

شخصی برای خرید مقادیری کالا، چندین فقره چک به عنوان عوض بیع به فروشندگان می‌دهد. فروشندگان، چک‌ها را جهت وصول به بانک برده و با مشکل عدم پرداخت روبرو می‌شوند. پس از انجام تحقیقاتی متعاقب شکایت فروشندگان، محرز می‌گردد که هیچ‌کدام از چک‌ها با حساب بانکی خریدار مرتبط نبوده بلکه حساب‌های مرتبط با چک‌ها متعلق به دیگران (پدرخانم، خواهرزاده و باجناب خریدار) بوده است. پس از احضار صاحبان اصلی حساب‌ها به مرجع قضایی و بیان اظهارات ایشان مبنی بر عدم اطلاع از صدور چک‌ها مشخص می‌شود که خریدار، خودسرانه اقدام به صدور چک کرده است. برای نمونه، پدرخانم خریدار بیان داشته که از حساب مرتبط با چک صادره بی‌اطلاع بوده و هیچ چکی را امضاء نکرده است و ظاهراً خریدار بدون اطلاع وی اقدام به باز کردن حساب به نام او نموده است. همچنین خواهرزاده خریدار ابراز داشته که چک‌هایش مورد سوءاستفاده قرار گرفته و از این موضوع بی‌خبر بوده است. درنهایت، باجناب خریدار نیز اظهار داشته که یازده فقره چک را به همراه امضایش به خریدار داده، بی‌آنکه بداند وی از آنها سوءاستفاده خواهد کرد. به این ترتیب، با عنایت به شکایت فروشندگان، خریدار به ارتکاب جرایم جعل، استفاده از سند مجعول و نیز کلاهبرداری متهم می‌شود. سرانجام بنا بر محتویات پرونده همچون اظهارات فوق‌الذکر، بردن کالاهای فراوان، استفاده از چک افراد دیگر بدون اجازه آنها، افتتاح حساب برای دیگری بدون اطلاع وی، مهیا کردن مکانی جنب یک شرکت معروف، و وانمود کردن به اینکه کالاها را برای آن شرکت می‌خواهد، گشایش حساب‌های جعلی، نظریه کارشناسی استکتاب، کیفرخواست صادره و نیز دیگر مانورهای متقلبانه، دادگاه، ارتکاب بزه کلاهبرداری را محرز دانسته است و وفق ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، بزه‌کار را به تحمل پنج سال حبس تعزیری، پرداخت جزای نقدی و رد مال محکوم می‌کند. درخصوص دیگر اتهامات، دادگاه چنین استدلال می‌نماید که جرایم جعل و استفاده از سند مجعول، مقدمه وجودی ارتکاب بزه کلاهبرداری شده و درنتیجه نمی‌توان کیفر جداگانه‌ای برای این گونه رفتارها لحاظ کرد. نتیجتاً پیرو همین استدلال و منطبق بر ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری حاکم در

قابلیت تعیین مجازات برای جرم مقدمه (بررسی موردی در جرایم مقدماتی برای کلاهبرداری)

تہمورث بشیریه*

بزرگمهر بشیریه**

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۰۰۴۲۲

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۱/۴/۲۲

مرجع رسیدگی: دادگاه تجدیدنظر استان تهران

اتهام: جعل، استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری

۱. وقایع پرونده

براساس رأی شماره ۰۰۴۲۲ مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۲ صادره از دادگاه عمومی جزایی تهران^۱، جرایم جعل و استفاده از سند مجعول مقدمه وجودی بزه کلاهبرداری دانسته شده و طبق همین استدلال، کیفرهای جداگانه‌ای منظور نگشته و دادگاه با وجود احراز جعل، استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری، صرفاً حکم به تعیین کیفر کلاهبرداری کرده است. اکنون پس از بیان مختصری از مآل وقوع پرونده مذکور به بررسی نکاتی درخصوص رأی صادره می‌پردازیم.

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

tahmoores_b@yahoo.com

** دانشجوی دکتری پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آراء دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری) شهریور ۱۳۹۱ (تهران):

اداره انتشار رویه قضایی کشور، ص ۴۹.

آن زمان (مصوب ۱۳۷۸)، دادگاه نسبت به موارد اتهامی جعل و استفاده از سند مجعول، حکم برائت انشاء می‌کند.

۲. نقد و بررسی

اینک با توجه به مطالب مذکور، بررسی رأی صادره را می‌توان در سه بند بیان کرد:

نخست، از لحاظ شکل نگارش رأی: که بهتر است به ترتیب ذیل اعمال شود: الف) ذکر مشخصات اصحاب دعوا؛ ب) شرح موقوف؛ ج) مطرح نمودن کیفرخواست و دلایل آن؛ د) انشای حکم دادگاه. گفتنی است این ترتیب در رأی به صورت منفک و مجزا دیده نمی‌شود.

دوم، از حیث محتوای رأی: با توجه به محتوای رأی درخصوص مقدمه بودن جعل و استفاده از سند مجعول برای کلاهبرداری، نظریات و فروض متفاوتی در این باب می‌تواند قابل تصور باشد که ضمن بیان آن فروض، به بررسی هریک از آنها می‌پردازیم. و اما آن فروض عبارتند از:

الف) می‌توان گفت قانونگذار وفق ذیل ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ برای همه جرایم ارتكابی عنوان مجرمانه خاص در نظر گرفته است. لازم به ذکر است که این فرض منتفی به نظر می‌رسد، زیرا قانونگذار لزوماً مانور متقالبانه در کلاهبرداری را با جعل محقق ندانسته بلکه یکی از مصادیق این مانور می‌تواند جعل باشد.

ب) می‌توان ارتكاب جرایم فوق را مصداق تعدد معنوی و ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دانست،^۱ که این امر هم در مقام خود منتفی است، زیرا تعدد معنوی در صورتی اتفاق می‌افتد که عمل ارتكابی واحد باشد حال آنکه در مانحن‌فیه اعمال متعددی صورت گرفته که هریک، واجد عنصر قانونی علی‌حده‌ای است، لذا این فرض اصولاً محلی از اعراب ندارد.

۱. برای مطالعه و مشاهده رأی موافق با این نظر نک: پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، دی ۱۳۹۱)، صص ۲۹ - ۳۰.

ج) طبق دیدگاه دیگر، ارتكاب این جرایم متعدد می‌تواند مصداق تعدد مادی جرم باشد، لذا طبق قانون حاکم در زمان وقوع و صدور حکم، دادگاه باید در چنین مواردی مجازات‌های جرایم متعدد با یکدیگر را جمع کند و وفق صدر ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (قانون حاکم در زمان ارتكاب و نیز زمان صدور حکم) عمل گردد. در تأیید این نظر می‌توان به رأی وحدت رویه شماره ۱۱۸۸ مورخ ۱۳۳۶/۳/۳۰ اشاره کرد که در صورت ارتكاب جعل و استفاده از سند مجعول توسط مرتکب واحد به جمع مجازات‌ها نظر داشته است.

د) با توجه به اینکه ارتكاب جعل و استفاده از سند مجعول برای ارتكاب کلاهبرداری بوده و نفس آن جرایم برای مجرم موضوعیت نداشته می‌توان آنها را به عنوان مقدمات جرم نهایی (ذی‌المقدمه) دانست و استدلال نمود که مقدمات، قابل مجازات نیستند.

در تحلیل و بررسی دو فرض فوق («ج» و «د») باید اذعان کرد که فرض جمع مجازات‌ها علی‌رغم رأی وحدت رویه مذکور منتفی است، زیرا مطابق اصول حقوقی، هرگاه اعمال مختلفی برای ارتكاب جرمی صورت گرفته باشد نمی‌توان شخص را به مجازات جمیع رفتارهای ارتكابی محکوم نمود؛ چراکه براساس فلسفه حاکم بر مجازات‌ها اصولاً شخص باید متحمل مجازات عملی گردد که غایت قصد وی بوده است و هرگاه عمل یا اعمال قبلی مذکور، مطلوب و مقصود نهایی فرد نبوده و تنها از آن به عنوان طریقی برای ارتكاب جرم استفاده کرده باشد و به عبارت دیگر، نفس اعمال پیشینی برای وی موضوعیت نداشته باشد نمی‌توان او را به مجازات آن اعمال محکوم نمود چون نه تمایل واقعی برای ارتكاب آن جرم داشته و نه لزوماً ذهنیت خطرناکی برای ارتكاب آن اعمال دارد و نه ارتكاب آن عمل یا اعمال برای وی موضوعیت دارد. آنچه در رأی وحدت رویه نیز مورد اشاره قرار گرفته موافق اصول حقوقی به نظر نمی‌رسد، لذا تنها آن را باید بر قدر متیقن یعنی ارتكاب جعل و استفاده از سند مجعول بدون کلاهبرداری، صادق و در آن موارد لازم‌الاتباع دانست و تسری آن به سایر موارد صحیح نیست. بر این اساس، رأی صادره مورد بررسی در این یادداشت موافق اصول حقوقی به نظر می‌رسد. البته باید گفت آراء دیگری خلاف استدلال مندرج در این رأی و نظر نگارندگان این یادداشت صورت

فهرست منابع

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، اداره انتشار رویه قضایی کشور، شهریور ۱۳۹۱.
۲. _____، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، اسفند ۱۳۹۱.
۳. _____، مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، دی ۱۳۹۱.
۴. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای اختصاصی، جلد دوم، جرایم علیه اموال و مالکیت، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۵. میرمحمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی ۲، جرایم علیه اموال و مالکیت، بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۳.

گرفته که از جمله می‌توان به رأی شماره ۰۸۹۸ مورخ ۱۳۹۱/۸/۷ (تأییدشده توسط دادگاه تجدیدنظر)^۱ اشاره نمود.

اشاره به این نکته هم خالی از فایده نیست که مطابق قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) تغییری در این وضع حاصل نشده و نباید این اعمال را مشمول ماده ۱۳۴ قانون اخیر دانست، زیرا علی‌الظاهر ماده ۱۳۴ ناظر به مواردی است که رابطه مقدمیت میان جرایم برقرار نیست و ارتکاب هر یک از جرایم برای مرتکب موضوعیت داشته است، مانند اینکه کسی مرتکب توهین به (الف)، افترا به (ب) و سرقت اموال (پ) گردد.

سوم. از لحاظ صدور رأی: در قسمت دیگری از رأی صادره، دادگاه محترم در مورد شکایت احد از شکات که چک را با امضای صاحب حساب دریافت داشته لیکن صاحب حساب، چک امضاءدار خود را با حسن نیت به متهم سپرده بوده است، اعلام داشته که دارنده چک می‌تواند علیه صاحب حساب طرح شکایت صدور چک بلامحل نماید و ظاهراً در این راستا نظر بر این امر استوار بوده است که پس از آن طرح شکایت، متهم در مقام دفاع به حسن نیت خود و سوءاستفاده از سفیدامضای وی استناد کند. این امر، قابل انتقاد به نظر می‌رسد زیرا هدف از رسیدگی به دعاوی، گشایش کار مردم است و وقتی برای دادگاه محرز گردد که متهم پرونده با سوء نیت از سفیدامضای دیگری استفاده کرده نباید رسیدگی به آن را موقوف به شکایتی دیگر نماید و پرونده‌ای به پرونده‌های موجود بیفزاید؛ چراکه نفس عمل متهم ملاک است که بر مجموع اعمال او کلاهدارداری صدق می‌نماید و نباید شاکی را به سمتی هدایت کرد تا از کسی که در جریان کار، نقشی نداشته است شکایت کند.

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری) (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، اسفند ۱۳۹۱)، صص ۱۸ - ۱۹.